

احزاب سیاسی در ایرلند شمالی

امیرحسین عسکری^۱

چکیده

ایرلند شمالی یکی از واحدهای چهارگانه تشکیل دهنده پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند شمالی است که در کنار انگلستان، اسکاتلند و ولز این پادشاهی را تشکیل می‌دهد. جزیره ایرلند تا پیش از جنگ‌های استقلال و در نهایت تشکیل دولت آزاد ایرلند مجموعه‌ای از پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند محسوب می‌شد اما پس از اعلام استقلال، بخش شمالی جزیره همچنان در حاکمیت پادشاهی متحد باقی ماند. با این وجود، از اوایل دهه ۱۹۲۰ که جزیره ایرلند به دو بخش تقسیم شد، منازعات ایرلند شمالی آغاز و دوره ۷۷ ساله مصائب و مناقشه در این ناحیه سیاسی نیز شروع شد. در سال ۱۹۹۸ و در دولت تونی بلر با انعقاد توافق بلفاست یا جمعه نیک، دوران منازعه در این ناحیه سیاسی پایان یافت و عصر جدیدی از صلح و ثبات سیاسی با مشارکت احزاب و جریان‌های سیاسی در قدرت اشتراکی ایرلند شمالی آغاز شد. بر همین اساس، هدف اصلی این پژوهش بررسی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی است. پرسش اصلی این پژوهش این است که احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی در طول تاریخ این واحد سیاسی چگونه قابل دسته‌بندی هستند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند بر اساس ایدئولوژی‌های راست و چپ سیاسی و با توجه به مذهب و جهت‌گیری سیاسی سه دسته از احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی قابل تشخیص هستند که عبارت‌اند از؛ راست سیاسی، پروتستان و اتحادگرا؛ چپ سیاسی، کاتولیک، جمهوری‌خواه/ملی‌گرا؛ و احزاب فراگیر و میان‌جامعه‌ای. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای و روش تحلیل داده‌ها نیز توصیفی و تحلیلی است.

واژگان کلیدی: ایرلند شمالی، بریتانیا، پادشاهی متحد، اتحادگرایی، ملی‌گرایی

^۱ دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر در حوزه مطالعات اروپا

مقدمه

ایرلند شمالی^۱ بخشی از پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند شمالی^۲ است (Dunn & Dawson, 2000). ایرلند شمالی که در شمال شرقی جزیره ایرلند قرار دارد، از جنوب و غرب با جمهوری ایرلند مرز مشترک دارد. مجمع ایرلند شمالی که با عنوان استورمونت^۳ نامیده می‌شود با قانون ایرلند شمالی در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد و مسئولیت طیف وسیعی از مسائل مربوط به سیاست‌های واگذار شده را بر عهده دارد، در حالی که سایر حوزه‌ها برای دولت بریتانیا محفوظ است. ایرلند شمالی در چندین زمینه با جمهوری ایرلند همکاری می‌کند (Government of the United Kingdom & Government of Great Britain and Northern Ireland; Government of Ireland, 1998).

از سال ۱۸۰۱ تا اوایل دهه ۱۹۰۰ میلادی جزیره ایرلند به عنوان بخشی از پادشاهی متحد بریتانیا و ایرلند محسوب می‌شد. با این حال با آغاز جنگ‌های استقلال در بخش بیشتر جزیره، سرانجام بخش جنوبی و بزرگ جزیره با تأسیس دولت آزاد ایرلند^۴ استقلال خود را اعلام کرد و بخش شمالی به واسطه وجود جمعیت‌های پروتستان متأثر از سنت سیاسی و ایدئولوژی اولستر خواستار ماندن در پادشاهی متحد شد. با جداسازی بخش شمالی جزیره ایرلند از بخش جنوبی آن، تعارض و مناقشات میان اتحادگرایان پروتستان و ملی‌گرایان کاتولیک آغاز شد و یک دوره جنگ داخلی و منازعه را که با عنوان دوره مصائب^۵ شناخته می‌شود رقم زد. به عبارت دیگر، پارتیشن‌بندی جزیره ایرلند به دو بخش شمالی و جنوبی، ناحیه شمالی را با یک جامعه گسسته فرقه‌ای و ایدئولوژیک مواجه کرد که نتیجه آن ۷۷ سال جنگ و منازعه بود. در این منازعه طولانی مدت اکثریت پروتستان خواستار باقی ماندن در پادشاهی متحد بودند و اقلیت کاتولیک از ایده پیوستن به جمهور ایرلند استقبال می‌کردند (Jenkins, 1997).

از سال ۱۹۹۸ و پس از توافق بلفاست در دولت تونی بلر از حزب کارگر، بر اساس فرآیند قدرت‌سپاری^۶ احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی پذیرفتند که بر اساس میزان آرای کسب شده در انتخابات محلی و کرسی به دست آمده در استورمونت به سیاست‌گذاری و اداره امور در هیئت اجرایی ایرلند شمالی بپردازند. بنابراین به نوعی می‌توان اهمیت جریان‌ها احزاب سیاسی در ایرلند شمالی را از حیث تصمیم‌گیری و قدرت اجرایی مورد تأکید قرار داد. شناسایی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی از این حیث حائز اهمیت است که با اشراف بر آن می‌توان روند کلی سیاست‌گذاری و حتی آینده ایرلند شمالی را در مورد تحقیق و بررسی قرار داد. اما نباید از نظر دور داشت که احزاب سیاسی در ایرلند شمالی صرفاً بر اساس ایدئولوژی یا فرقه مذهبی و یا جهت‌گیری سیاسی قابل دسته‌بندی نیستند. به عبارت دیگر برای شناسایی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی می‌بایست معیارهای متعددی مانند ایدئولوژی سیاسی، عامل فرقه یا مذهب و جهت‌گیری سیاسی را با یکدیگر ترکیب کرد و سپس به مطالعه جریان‌های سیاسی

¹ Northern Ireland in English, Tuaisceart Éireann in Irish

² United Kingdom of Britain and Northern Ireland

³ Stormont

⁴ Irish Free State

⁵ The Troubles

⁶ Devolution

پرداخت. بر این اساس این پژوهش در نظر دارد تا به بررسی یک الگو و چارچوب مناسب برای دسته‌بندی و توضیح احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی بپردازد.

بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش این است که چه الگو و چارچوبی برای توضیح جریان‌ها و احزاب سیاسی به صورت کلی در ایرلند شمالی مناسب است؟ با توجه به اینکه چارچوب نظریه از پیش تعیین شده‌ای برای مطالعه احزاب و جریان‌های سیاسی وجود ندارد و همچنین نظریات موجود قادر به تبیین موضوع پژوهش نیستند، این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی ابداعی می‌کوشد تا به تحلیل و بررسی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی بپردازد. برای ارائه چارچوب و الگوی مفهومی از روش ترکیبی بر اساس درهم آمیختن سه عامل ایدئولوژی سیاسی، جهت‌گیری سیاسی و ماهیت فرقه‌ای و مذهبی استفاده خواهد شد.

پیشینه‌ی پژوهش

مروری بر ادبیات تحقیقی و دانشگاهی نشان می‌دهد با وجود اینکه مطالب ژورنالیستی در پژوهش‌های فارسی زبان به وفور در مورد ایرلند شمالی وجود دارد؛ اما پژوهش دانشگاهی و مستقلی در خصوص شناسایی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی به این زبان وجود ندارد. در ادبیات انگلیسی نیز با وجود کارهای تحقیقاتی گسترده‌ای که در مورد ایرلند شمالی وجود دارد؛ اما پژوهش مستقلی در خصوص الگو و چارچوب تحلیل احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی وجود ندارد.

گول میرز (۲۰۱۴) در مقاله خود به بررسی جنبش‌های اجتماعی به مثابه حزب سیاسی پرداخته است. وی در پژوهش خود بیشتر بر جنبش‌های زنان تمرکز کرده که اقدام به راه‌اندازی کمپین و یا ائتلاف می‌کنند. بیرل^۲ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به نقش روابط درون دولتی احزاب سیاسی در ایرلند شمالی پرداخته است. محور اصلی این پژوهش به تبیین و بررسی مکانیسم تعامل و کنش احزاب سیاسی در هیئت اجرایی ایرلند شمالی اختصاص دارد و به ارائه یک الگوی تحلیلی در راستای توضیح احزاب سیاسی نپرداخته است. راجر مک گینتی^۳ (۲۰۰۷) که آثار زیادی را در خصوص ایرلند شمالی تألیف کرده است بیشتر از منظر صلح و منازعه، به ویژه صلح ترکیبی به مسئله ایرلند شمالی پرداخته است. مک گینتی در پژوهش‌های خود در برخی مواقع به احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی نیز اشاره کرده اما بستر کلی تحلیل وی در قالب روندهای صلح و حل منازعه است. لوتز و فارینگتون^۴ (۲۰۰۶) کوشیده‌اند در مقاله‌ای به ارائه بدیل‌ها و جایگزین‌هایی برای سنت اولستر در احزاب سیاسی ایرلند شمالی بپردازند. اگرچه این تحقیق به احزاب سیاسی در ایرلند شمالی پرداخته‌اند اما تنها به سنت اولستر که داعی اتحادگرایی دارد پرداخته و علاوه بر این، دست به الگو پردازی و ارائه یک چارچوب تحلیلی برای شناسایی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی نزده است. رز و اروین^۵ (۱۹۶۹) در مقاله‌ای کوشیده‌اند به بررسی نقش احزاب سیاسی در انسجام اجتماعی و صلح در ایرلند شمالی بپردازند. این پژوهش نیز

¹ Cowell-Meyers

² Birrell

³ mac Ginty et al.

⁴ Lutz & Farrington

⁵ Rose & Urwin

صرفاً به ارائه توضیحاتی در خصوص راهکارهایی برای ایجاد صلح و حل منازعه در ایرلند شمالی پرداخته که در آن بر نقش احزاب سیاسی تأکید شده است.

مروری بر ادبیات تحقیقی در خصوص ایرلند شمالی نشان می‌دهد غالب پژوهش‌ها به حوزه صلح و حل منازعه در این ناحیه سیاسی مربوط هستند و حتی احزاب و جریان‌های سیاسی نیز در چارچوب و الگوی منازعات و مناقشات ایرلند شمالی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند. بر همین اساس، این پژوهش در راستای برطرف کردن این خلأ پژوهشی در نظر دارد دست به تبیین و ارائه یک الگو برای جریان شناسی سیاسی در ایرلند شمالی بزند.

چارچوب مفهومی: دو قطبی تراکمی (تجمیعی)

سیاست و حکومت در کشورها تابعی است از جریان‌ها و احزاب سیاسی که در فرآیند سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. گاهی این اثرگذاری به صورت ایجابی است؛ مانند زمانی که یک حزب قدرت سیاسی را در دست دارد و به قانون‌گذاری و سیاست‌سازی می‌پردازد و گاهی نیز سلبی؛ به این معنی که احزاب سیاسی اقلیت و یا غیرفعال از طریق فرآیندهای مختلف اراده قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را به اتخاذ سیاست خاصی وادار می‌سازند. بر همین اساس، نخستین گام برای شناخت سیاست و حکومت در کشورها، شناخت احزاب و جریان‌های سیاسی است؛ زیرا بدون حصول این شناخت نمی‌توان فرآیندهای سیاسی و قانون‌گذاری را در کشورها و یا جهت‌گیری‌های خرد و کلان آن‌ها را شناخت؛ اما مسئله مهم‌تر این است که چگونه می‌توان احزاب و جریان‌های سیاسی را مورد توضیح و تبیین قرار داد؟ برای پاسخ به این سؤال رهیافت‌های مختلفی وجود دارد که به صورت کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ نخست مطالعه موردی احزاب به صورت جداگانه، دوم، مطالعه احزاب بر اساس جایگاه آن‌ها در نظام سیاسی مانند احزاب اکثریت و یا اقلیت و سوم یک چارچوب و بستر تحلیلی فراگیر که بتواند در درون خود همه احزاب و جریان‌های سیاسی را تبیین کند.

رویکرد نخست بررسی و مطالعه احزاب سیاسی به صورت جداگانه است. اگر چه این رویکرد از این نظر که یک حزب خاص را به صورت مجزا و دقیق مورد مطالعه قرار می‌دهد، سیاست‌ها و اهداف آن را واکاوی می‌کند و ممکن است به صورت کامل و جامع یک شناخت دقیق نسبت به یک حزب یا جریان سیاسی به دست بدهد؛ اما برای ارائه یک الگو و چارچوب کلی برای توضیح و تبیین احزاب سیاسی ظرفیت لازم را ندارد و بر همین اساس با وجود مزایایی که در بر دارد، قادر نیست یک چارچوب تحلیلی برای توضیح احزاب و جریان‌های سیاسی ارائه نماید و در نتیجه قابلیت تعمیم ندارد و تحولات را نیز نمی‌تواند تبیین کند.

رویکرد دوم که احزاب سیاسی را بر اساس جایگاه آن‌ها در نظام سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد نیز این حیث که اهمیت و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری دولت‌ها و یا ایفای نقش پارلمانی مطالعه می‌کند حائز اهمیت است اما این رویکرد نیز از نقطه همان ضعف رویکرد پیشین رنج می‌برد و قادر به ارائه یک چارچوب تحلیلی و کلی برای تبیین احزاب سیاسی نیست. به عبارت دیگر، این دو رویکرد نمی‌توانند توضیح دهند که چگونه شکاف‌های اجتماعی یا سیاسی به ایجاد بلوک‌های سیاسی منجر شده‌اند و این بلوک چگونه جریان‌های سیاسی و احزاب را خلق کرده است. علاوه بر این، با

تغییر جایگاه بلوک‌ها در قدرت سیاسی چه تحولاتی برای آینده کشورها متصور است نیز سؤال است که این دو رویکرد بر اساس ماهیت و مدل مطالعه خود قادر به پاسخگویی به آن نیستند.

رویکرد سوم بر خلاف دو رویکرد پیشین می‌کوشد تا به ارائه یک الگو و چارچوب تحلیلی برای بررسی و تبیین احزاب و جریان‌های سیاسی در کشورهای مختلف بپردازد. هدف اصلی از ارائه این رویکرد این است که بتوان در قالب و چارچوب آن احزاب و جریان‌های سیاسی را به همراه بلوک‌بندی‌های آن‌ها در یک کشور مورد مطالعه قرار داد. این رویکرد صرفاً یک چارچوب تحلیلی برای توضیح جریان‌ها و احزاب سیاسی نیست بلکه با توضیح بلوک‌بندی‌ها و سبدهای رأی‌قادر است تا حدود زیادی تغییرات خرد و کلان در سیاست‌های کشورها را بر مبنای روندهای مربوط به احزاب و جریان‌های سیاسی توضیح دهد.

به صورت کلی احزاب و جریان‌های سیاسی در کشورهای مختلف بر اساس معیارها و ویژگی‌های متفاوتی قابل دسته‌بندی هستند که می‌توان یک الگوی کلی را از آن‌ها ارائه کرد. این معیار می‌تواند عامل نژاد، زبان، مذهب، جهت‌گیری سیاسی، ایدئولوژی سیاسی و ... باشد. اما این معیارها خود می‌توانند منجر به خلق یک بلوک شوند به نحوی که بر اساس یک معیار مشخص احزاب و جریان‌های سیاسی در یک بلوک قرار می‌گیرند. این بلوک‌بندی‌ها نیز می‌توانند به صورت یک الگوی تک قطبی، دو قطبی و یا چند قطبی ظاهر شوند. البته می‌توان این قطب‌بندی‌ها را نیز به نظام‌های تک حزبی، دو حزبی و یا چند حزبی تعمیم داد؛ اما از آنجا که مفهوم یک بلوک فراتر از یک حزب سیاسی است نمی‌توان به جای قطب‌بندی‌ها از احزاب سیاسی استفاده کرد؛ زیرا قطب‌ها توضیح دهنده مشی، سیاست و جهت‌گیری احزاب سیاسی هستند.

گاهی احزاب سیاسی بر اساس عامل مذهب یا دین تشکیل می‌یابند و بر همان اساس جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آن‌ها قابل توضیح است. از این دسته احزاب می‌توان حزب اسلامی بریتانیا^۱ را نام برد که با کاپیتالیسم و کمونیسم بر اساس نگرش اسلامی به شدت مخالفت می‌کند. احزاب نژادی نیز به احزابی اطلاق می‌شود که بر اساس تجمع یک گروه همسان نژادی ایجاد می‌شوند. این احزاب در دو شرایط متفاوت ممکن است ظهور پیدا کنند؛ نخست در حالتی که یک حزب نژادی برای انسجام بخشی به اکثریتی که در یک کشور در اختیار دارد ایجاد می‌شود و دوم از سوی اقلیت‌هایی که می‌کوشند برای سازمان‌دهی سیاست‌های خود در مقابل اکثریت نژادی دست به تشکیل این احزاب بزنند. علاوه بر این، احزاب مبتنی بر نژاد می‌توانند ایدئولوژی‌های مختلف و متفاوتی را نمایندگی کنند؛ به عنوان مثال به عنوان مثال، احزابی که در لهستان و لیتوانی بین دو جنگ جهانی برای کسب آرای یهودیان رقابت می‌کردند، طیفی از دیدگاه‌های سیاسی متفاوت داشتند. احزاب یهودی (که خود به احزاب رویونیست، ژنرال، مذهبی یا کارگر تقسیم می‌شوند)، آگودات اسرائیل (یک حزب مذهبی ارتدوکس) (Haredi Judaism, 2013)، بوند^۲ (مارکسیست) (Abramowicz, 1999: 14; Brumberg, 1999) و فولکسپارتهی^۳ (لیبرال) (Pinson & Dubnow, 1958) وجود داشتند که هر کدام به طیف‌های مختلفی تعلق داشتند. گاهی نیز احزاب سیاسی صرفاً بر اساس ایدئولوژی‌های سیاسی دسته‌بندی می‌شوند که می‌توان به احزاب مارکسیست یا لیبرال اشاره کرد.

¹ Islamic Party of Britain - IPB

² Bund

³ Folkspartei

توضیحات فوق اگرچه می‌توانند زمینه‌های فهم ماهیت احزاب سیاسی را بر اساس معیارهای مختلف توضیح دهند، اما باز هم قادر به ارائه یک چارچوب کلی برای شناخت جریان‌های سیاسی در قالب یک الگوی کلی نیستند. آنچه که در این پژوهش بر روی آن تأکید می‌شود این است که آیا این معیارها در شکل‌گیری احزاب سیاسی منجر به قطب‌بندی می‌شوند یا خیر؟ و آیا این قطب‌بندی منجر به شکل‌گیری بلوک‌های سیاسی می‌گردد یا خیر؟ منظور از قطب‌بندی نیز این است که جریان‌ها و احزاب سیاسی حول محور معیارها و خصوصیتی که منجر به قطب‌بندی شده‌اند تشکیل یافته‌اند و فضا سیاسی و اجتماعی یک کشور و همچنین تحولات آن نیز در قالب این قطب‌ها قابل تبیین است. آنچه که در این زمینه نیازمند توضیح است مباحث مرتبط با شکاف‌های اجتماعی است که می‌تواند منجر به ظهور بلوک‌ها یا قطب‌های سیاسی گردد. البته خود مسئله شکاف‌ها نیز به میزان زیادی بستگی به این دارند که شکاف فعال یا غیر فعال باشد (بشیریه، ۱۳۹۰: ۹۹). شکاف‌های فعال منجر به شکل‌گیری قطب‌های سیاسی می‌گردند در حالی که شکاف‌های خفته و یا غیر فعال اگر چه ممکن است در آینده به عاملی برای قطب‌بندی تبدیل شوند، اما در زمانی که راکد هستند نقشی در ایجاد قطب ندارند.

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، می‌توان به سه الگوی کلی در خصوص قطب‌بندی سیاسی اشاره کرد که عبارت‌اند از؛ فضای سیاسی تک قطبی که اصولاً در نظام‌های استبدادی و توتالیتر وجود دارد، فضای سیاسی دو قطبی که عموماً در نظام‌هایی مانند ایالات‌متحده وجود دارند و فضای سیاسی چند قطبی که در کشورهای دموکراتیک شکل می‌گیرند. در جوامع تک قطبی از آنجا که شکاف اجتماعی غیر فعال است و یا قدرت سیاسی یک قطب نیروهای سیاسی و اجتماعی را به حاشیه رانده است، تنها یک بلوک بدون منازع به ایفای نقش می‌پردازد. در جوامع دو قطبی اصولاً تنها یک شکاف اصلی و محوری وجود دارد که شکاف‌های دیگر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و یا شکاف‌های دیگری وجود ندارند. در جوامع چند قطبی نیز ممکن است در اثر دو شکاف متقاطع مانند کشورهای اسکاندیناوی وجود داشته باشند و یا این که در نتیجه یک الگوی سه شکافی متقاطع مانند جمهوری چهارم فرانسه به وجود بیایند (بشیریه، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۴).

در الگوهای دو قطبی همه تضادها و تعارضات پیرامون یک شکاف عمده و اصلی فعال می‌شوند و آن را تقویت می‌کنند. جریان‌ها و احزاب سیاسی در این جوامع نیز از حیث ماهیت، ایدئولوژی سیاسی، جهت‌گیری و ... پیرامون این شکاف به دو قطب متعارض تقسیم می‌شوند. به عبارت دیگر، یک شکاف عمده‌ی فعال پویایی‌ها و تحولات سیاسی را جهت می‌دهد. در الگوهای دو قطبی احتمال منازعه و مناقشه نیز وجود دارد؛ با این وجود، ممکن است احزاب و جریان‌هایی نیز وجود داشته باشند که بکوشند برای گذار از دو قطبی موجود خود را سازمان بدهند. در این صورت می‌توان به یک گذار از دو قطبی به سه قطبی نیز دست یافت. بر اساس توضیحات ارائه شده، الگوی دو قطبی تراکمی (تجمعی) به عنوان چارچوب مفهومی این پژوهش انتخاب شده است که در ادامه به یافته‌های تحقیق پیرامون این الگو اشاره خواهد شد.

احزاب سیاسی در ایرلند شمالی

احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی را می‌توان از ابعاد و زوایای گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار داد اما با توجه به اینکه هدف این پژوهش ارائه یک الگوی تحلیلی برای دربرگیری تمامی جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی است، تلاش می‌شود تا احزاب و جریان‌های سیاسی در این منطقه در قالب و چارچوب الگوی دوقطبی متراکم مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بر این اساس استدلال اصلی این پژوهش این است که یک شکاف عمده و متراکم در ایرلند شمالی وجود دارد که سایر شکاف‌ها و تعارضات پیرامون آن تعریف شده و تقویت می‌شوند که نتیجه آن تقویت شکاف عمده است. این شکاف عمده منجر به شکل‌گیری هویت‌های سیاسی همچنین احزاب و جریان‌های سیاسی گردیده است.

با توجه به اینکه در تحلیل و بررسی جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایرلند شمالی می‌توان به عواملی از قبیل شکاف فرقه‌ای و مذهبی (تنازع بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها)، شکاف ایدئولوژیک (راست سیاسی و چپ سیاسی)، شکاف اقتصادی (مرکز صنعتی پروتستان نشین و حاشیه محروم کاتولیک نشین) و جهت‌گیری سیاسی (اتحادگرایی و ملی‌گرایی / جمهوری‌خواهی) اشاره کرد؛ اما مسئله اصلی این است که کدام شکاف عمده و اصلی محسوب می‌شود که بتواند جریان‌های سیاسی را توضیح دهد و همچنین سایر عوامل را به خود جذب کند.

نخستین شکاف، همان‌گونه که گفته شد، شکاف فرقه‌ای و مذهبی است. پس از جداسازی بخش شمال شرقی جزیره ایرلند از بخش جنوبی و اعلام استقلال جمهوری ایرلند، ایرلند شمالی به عنوان یکی از واحدهای پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی با یک جامعه گسسته تشکیل شد. این جامعه گسسته دربرگیرنده دو جامعه اکثریت پروتستان و اقلیت کاتولیک بود. اکثریت پروتستان که تحت تأثیر سنت سیاسی و گرایش ایدئولوژیک اولستر بودند خواستار باقی ماندن در پادشاهی متحد و اقلیت کاتولیک خواستار پیوستن به جمهوری ایرلند و تحقیق ایرلند متحد بودند (Jarman, 2016: 6). آن چیزی که موجب تمایز و تفاوت این دو فرقه مذهبی می‌شد اصول و احکام مربوط به مذهب آن نبود بلکه گرایش آنان به اتحادگرایی و یا جمهوری‌خواهی هویت اصلی آنان را شکل می‌داد. با این وجود، شکاف فرقه‌ای و مذهبی نیز ناشی از عامل اقتصاد بوده است اگرچه این تمایز همواره در تاریخ جزیره ایرلند و بخش شمالی آن وجود داشت. به عبارت دیگر فعال شدن این شکاف در جامعه و سیاست ایرلند شمالی تحت تأثیر عامل اقتصاد بوده است.

اثرگذاری عامل اقتصاد در ایجاد شکاف اجتماعی در ایرلند شمالی به اوایل قرن بیستم مربوط است. در اوایل قرن بیستم ایرلند شمالی یک توسعه نامتوازن مدرنیزاسیون را تجربه کردی منجر به ایجاد مناطق و گروه‌های توسعه یافته و محروم گردید. مناطق و گروه‌های توسعه یافته مناطق کاتولیک نشین بودند؛ به ویژه این که بلفاست به عنوان هسته‌ی مدرنیزاسیون و توسعه صنعتی در ایرلند شمالی تعریف شد و مابقی مناطق به عنوان پیرامون آن به ایفای نقش در اقتصاد ایرلند شمالی پرداختند. صنایعی مانند کشتی‌سازی و کتون برای رفع نیاز بازار بریتانیا در هسته مرکزی صنعتی بلفاست ایجاد شدند و پیرامون کاتولیک نشین بیشتر به عنوان پایه و بستری برای رفع نیازهای صنعتی و اقتصادی بلفاست تعریف شد. در نتیجه تولید در پیرامون به عنوان زیر مجموعه برای تأمین نیازهای هسته‌ی صنعتی عمل می‌کرد و مناطق پیرامونی مجبور شدند تا از الگوی تقسیم کار اقتصادی پیروی کنند و در نتیجه به مرکز وابسته شدند. در نتیجه سیاست‌های نامتوازن

اقتصادی یک شکاف فرهنگی ایجاد شد که این شکاف فرهنگی باعث شد طبقات کارگر مبتنی بر جهت‌گیری سیاسی در مناطق پیرامونی شکل بگیرند که به استعمار و استثمار داخلی اعتراض کنند (Byrne et al., 2008: 108).

این تبعیض و تمایز تنها در امر اقتصاد نبود بلکه امتیازهای سیاسی و اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت که در آن اکثریت پروتستان بیشتر امتیازات سیاسی و اجتماعی را در کنار برتری اقتصادی در دست داشت. استثمار اقتصادی داخلی در ایرلند شمالی شکاف فرقه‌ای و مذهبی را فعال کرد و بنابراین کاتولیک‌های محروم در برابر پروتستان‌های دارنده امتیازهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار گرفتند. در دهه ۱۹۶۰ یک کمیسیون حقوق مدنی با درخواست پایان یافتن تبعیض علیه جامعه کاتولیک با الهام از جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده کار خود را آغاز کرد. این تقاضا از سوی اقلیت کاتولیک با مخالفت اکثریت پروتستان مواجه شد که از حمایت پلیس محلی و همچنین پلیس سلطنتی اولستر برخوردار بود. در اواخر دهه ۱۹۶۰ تنش‌ها و منازعات پیرامون حقوق برابر برای کاتولیک‌ها و مخالفت پروتستان‌ها افزایش یافت که منجر به شورش و منازعه درون جامعه گردید و در سال ۱۹۶۹ ارتش بریتانیا توسط دولت در لندن برای آرام کردن اوضاع ایرلند شمالی اعزام شد. با این وجود حضور ارتش بریتانیا دوقطبی موجود را تقویت کرد و در نتیجه تقاضا برای برابری‌های اقتصادی و اجتماعی به درخواست برای جدایی از پادشاهی متحد بریتانیا و ایجاد یک حکومت واحد در جزیره ایرلند تبدیل شد (Jarman, 2016: 7).

بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با وجود اینکه درگیری اصلی بین دو فرقه پروتستان و کاتولیک بوده است، اما این شکاف به عنوان شکاف متراکم تعریف نمی‌شود زیرا فعال شدن این شکاف به نوبه خود محصول عامل اقتصاد بوده است. به عبارت دیگر، محرک و انگیزه کاتولیک‌ها برای فعالیت سیاسی و مخالفت با پروتستان‌ها وضعیت تبعیض‌آمیز اقتصادی آن‌ها بود که مناطق کاتولیک نشین را به عنوان پیرامون مرکز صنعتی بلفاست تعریف کرده بود. بنابراین می‌توان در دوره شروع منازعات ایرلند شمالی شکاف اقتصادی را که نتایج سیاسی و اجتماعی در بر داشت به عنوان شکاف متراکم در نظر گرفت. هویت‌های سیاسی، تقاضاها و درخواست‌ها در نتیجه این شکاف ایجاد و مطرح شدند.

جدول ۱- قطب بندی جریان‌های سیاسی بر اساس شکاف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

مخالف اعطای برابری سیاسی	متقاضی اعطای برابری سیاسی
حزب اتحادگرای دموکراتیک	ارتش جمهوری خواه ایرلند
حزب ملی‌گرای اولستر	حزب کارگر و سوسیال دموکراتیک
حزب محافظه کار ایرلند شمالی	شین فین

اما با آغاز دوره مصائب و خشونت‌ها در ایرلند شمالی برابری سیاسی و اجتماعی و همچنین رفع محرومیت اقتصادی جای خود را به تقابل اتحادگرایی و جمهوری خواهی / ملی‌گرایی داد. بنابراین از این دوره شکاف متراکم یا شکاف عمده تغییر می‌کند و اگرچه عامل اقتصاد محرک اصلی و ابتدایی بوده است، در این دوره تقابل اصلی میان اتحادگرایی

و ملی‌گرایی بود. احزاب پروتستان اتحادگرا شامل حزب اتحادگرای دموکراتیک^۱، حزب اتحادگرای اولستر^۲، حزب محافظه‌کار ایرلند شمالی^۳ و حزب اتحادگرای مترقی^۴ بودند و احزاب کاتولیک ملی‌گرا شامل شین‌فین^۵، حزب کارگر و سوسیال دموکراتیک^۶ و آنتو^۷ می‌شدند. غیر از این احزاب، جریان‌های سیاسی دیگری نیز در ایرلند شمالی وجود دارند که در همین دسته‌بندی قرار می‌گیرند؛ اما با توجه به این که این احزاب، احزاب اصلی و عمده در ایرلند شمالی هستند از آن‌ها نام برده شد و از احزاب کوچک‌تر و یا غیرفعال نامی ذکر نگردید. شکاف اصلی در دوره مصائب همان‌گونه که عنوان شد از شکاف تبعیض اقتصادی-اجتماعی و سیاسی به شکاف اتحادگرایی و ملی‌گرایی / جمهوری‌خواهی تغییر کرد و سایر شکاف‌ها از جمله هویت سیاسی، تقاضاهای اقلیت، عامل اقتصاد و ... همگی حول این شکاف تجمع شدند و شکاف اصلی را تقویت کردند. عمده درگیری‌های عمده در دوره مصائب به این شکاف مربوط بود.

جدول ۲- قطب‌بندی اتحادگرایی و ملی‌گرایی / جمهوری‌خواهی

ملی‌گرایی	اتحادگرایی
شین‌فین	حزب اتحادگرای دموکراتیک
ارتش جمهوری‌خواه ایرلند	
مردم پیشا سود	حزب ملی‌گرای اولستر
آنتو	ندای اتحادگرای سنتی
حزب کارگر و سوسیال دموکراتیک	حزب محافظه‌کار ایرلند شمالی

یک قطب‌بندی دیگر که می‌توان بر اساس آن احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی را توضیح داد ایدئولوژی‌های راست و چپ سیاسی است. به صورت عمده و کلی همه احزابی که به طیف راست سیاسی تعلق دارند احزاب اتحادگرا و پروتستان محسوب می‌شوند و در طرف مقابل احزاب ملی‌گرا یا جمهوری‌خواه عموماً از ایدئولوژی چپ پیروی می‌کنند. احزابی مانند حزب اتحادگرای دموکراتیک، حزب اتحادگرای اولستر، ندای اتحادگرای سنتی^۸ و حزب محافظه‌کار ایرلند شمالی احزابی هستند که در زمره جریان‌های راست و یا راست میانه سیاسی قرار دارند و همه آن‌ها نیز اتحادگرا هستند. تنها استثنا در این مورد حزب اتحادگرای مترقی است که با توجه به اینکه به طیف چپ تعلق دارد اما از ایدئولوژی اتحادگرایی حمایت می‌کند. احزاب چپ کاتولیک ملی‌گرا عبارتند از؛ ارتش جمهوری‌خواه ایرلند، حزب شین‌فین، حزب کارگر و سوسیال دموکراتیک، حزب آنتو و حزب مردم پیشا سود. در خصوص این عامل جدول زیر احزاب و جریان‌های سیاسی را در ایرلند شمالی بر اساس طیف راست و چپ سیاسی دسته‌بندی کرده است.

- 1 Democratic Unionist Party
- 2 Ulster Unionist Party
- 3 Northern Ireland Conservatives
- 4 Progressive Unionist Party
- 5 Sinn Féin
- 6 Social Democratic and Labour Party
- 7 Aontú
- 8 Traditional Unionist Voice

جدول ۳- قطب بندی سیاسی بر اساس ایدئولوژی سیاسی

چپ سیاسی	راست سیاسی
شین فین	حزب اتحادگرای دموکراتیک
ارتش جمهوری خواه ایرلند	
مردم پیشا سود	حزب ملی گرای اولستر
آنتو	ندای اتحادگرای سنتی
حزب کارگر و سیوسیال دموکراتیک	حزب محافظه کار ایرلند شمالی

با وجود قطب بندی های ارائه شده، در دهه های مصائب یک انشعاب در ایدئولوژی چپ سیاسی اتفاق افتاد و برخی احزاب چپ به سمت بی طرفی سوق داده شدند در حالی که چنین تغییری در جریان های طیف راست سیاسی رخ نداد. این بلوک را البته تا کنون نمی توان یک بلوک قدرتمند یا به عنوان قطب سوم در برابر دو قطب اصلی در نظر گرفت اما می تواند از این حیث که واکنشی به دو قطبی موجود بوده است مورد توجه قرار گیرد. احزاب سیاسی مانند حزب اتحاد ایرلند شمالی^۱ (گرایش میانه)، حزب سبز ایرلند شمالی^۲ و مردم پیشا سود^۳ از جمله این احزاب محسوب می شوند. این احزاب در واکنش به درگیری و منازعات در ایرلند شمالی ایجاد شدند و به دنبال یک راه میانه برای خروج از دو قطبی موجود بودند که منجر به تعارض و مناقشه در این ناحیه سیاسی شده بود.

اگرچه از سال ۱۹۹۸ و به دنبال توافق بلفاست به میزان زیادی از منازعات ایرلند شمالی کاسته شد و احزاب و جریان های سیاسی بر سر ایجاد یک قدرت اشتراکی مبتنی بر کسب کرسی در استورمونت به توافق رسیدند، اما همچنان این دو قطبی در جامعه ایرلند شمالی وجود دارد و به صورت جدی بر سیاست و حکومت در این ناحیه اثرگذار است. این شکاف و دو قطبی ناشی از آن در دوره پس از فرماندوم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ برای تعیین تکلیف ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا و یا خروج از آن بار دیگر تشدید شده است. بر همین اساس بسیاری از شهروندان ایرلند شمالی به علت نگرانی از بازگشت منازعه و آشوب به این منطقه از برگزیت استقبال چندانی نکرده اند (de Mars et al., 2017). مسئله اصلی برگزیت در خصوص ایرلند شمالی این است که سیاست دولت بوریس جانسون به اعتقاد برخی صاحب نظران نهادهای ایجاد شده در توافق بلفاست را تضعیف می کند و از بین می برد و نتیجه این امر نیز به دست گرفتن حاکمیت ایرلند شمالی توسط لندن است (Murphy, 2021). برخی از پژوهشگران نیز بر این اعتقاد هستند که برگزیت یک فرصت بی نظیر برای قطب و یا بلوک جمهوری خواه / ملی گرا در ایرلند شمالی بوده است که کوشیده است تمامیت ارضی بریتانیا را به مخاطره بیاندازد و همچنین یک بازنگری در ترتیبات سیاسی در ایرلند شمالی و جزیره ایرلند به عمل آورد. با این حال مسئله مهم تر برای ایرلند شمالی بازگشت منازعات دو قطبی دوره مصائب است و بر همین اساس، واکنش احزاب ملی گرا به برگزیت متفاوت بوده است. به عنوان نمونه در حالی که برخی جریان های ملی گرا و یا جمهوری خواه برگزیت را یک

¹ Alliance Party of Northern Ireland

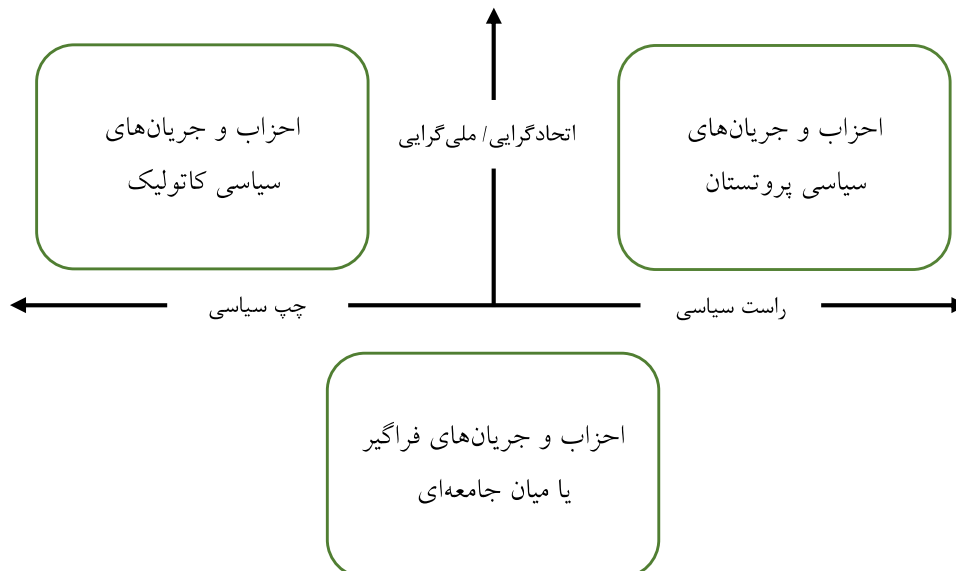
² Green Party Northern Ireland

³ People Before Profit

فرصت برای به خطر انداختن تمامیت ارضی بریتانیا می‌دانند؛ اما شین فین می‌کوشد تا از مخاطرات برگزیت برای ایجاد دو قطبی پیشین ممانعت کند و از فرصت‌های آن استفاده کند (Evershed & Murphy, 2022).

با این حال نتایج نظرسنجی‌ها و تحقیقات نشان‌دهنده آغاز تغییرات عمده‌ای در جامعه ایرلند شمالی است. بدین معنا از شهروندان خواسته شده است که به این سؤال پاسخ دهند که آیا هویت اتحادگرایی را برای خود در نظر می‌گیرند و یا ملی‌گرایی. نتایج تحقیقات نشان می‌دهند از سال ۱۹۹۸ به بعد تعداد افرادی که خود را نه اتحادیه‌گرا و نه ملی‌گرا معرفی می‌کردند نسبت به سال‌های پیش افزایش یافته است. این امر می‌تواند نشان‌دهنده آینده‌ای باشد که یک راه سوم برای خروج از دو قطبی ایرلند شمالی ممکن است وجود داشته باشد (Hayward & McManus, 2019). تغییرات سبدهای رأی نیز در سال‌های اخیر نشان‌دهنده اقبال بیشتری نسبت به احزاب فراگیر یا میان‌جامعه‌ای بوده است. جدول زیر نشان‌دهنده الگوی کلیه تحلیل احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی بر اساس شکاف متراکم اتحادگرایی و ملی‌گرایی است.

جدول ۴- الگوی کلی تحلیل احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی



الگوی ترسیم شده در شکل فوق نشان می‌دهد شکاف اصلی و متراکم همان جهت‌گیری سیاسی ملی‌گرایی یا اتحادگرایی است و بر اساس ایدئولوژی سیاسی هر چقدر از میانه به سمت راست سیاسی حرکت شود اتحادگرایی بیشتر به چشم می‌خورد و برعکس هر چقدر از میانه به سمت چپ حرکت شود ملی‌گرایی و جمهوری‌خواهی با شدت بیشتری وجود دارد. بر همین اساس احزاب در جریان‌های سیاسی کاتولیک و ملی‌گرا بیشتر در طیف چپ سیاسی قرار دارند و احزاب پروتستان و اتحادگرا در طیف راست سیاسی تعریف می‌شوند. اگرچه یک استثنا در خصوص گرایش چپ به اتحادگرایی وجود دارد اما این الگو برای سایر احزاب و جریان‌های سیاسی قابل تعمیم است. برای گذار از این دو قطبی

جریان‌سومی نیز در ایرلند شمالی از اوایل دوره مصائب آغاز شد که جهت‌گیری خود را نه ملی‌گرایی و اتحاد‌گرایی و وابستگی خود را نه به راست و نه به چپ سیاسی تعریف کرده است. در خصوص وضعیت و جایگاه احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی می‌توان گفت بلوک و قطب اتحاد‌گرایان همواره توانسته است نسبت به ملی‌گرایان و جمهوری‌خواهان در یک موضع برتر قرار گیرند. با این حال آشفتگی‌ها و اختلافات درون‌حزبی در حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک موجب تضعیف جایگاه این حزب به عنوان بزرگ‌ترین حزب اتحاد‌گرا در ایرلند شمالی شده است به نحوی که پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که در انتخابات محلی ۲۰۲۲ ایرلند شمالی این حزب جایگاه خود را به حزب شین‌فین واگذار کند. در صورت تحقق این پیش‌بینی اگرچه ممکن است یک حزب اتحاد‌گرا برای نخستین بار نتواند اکثریت را در استورمونت کسب کند و جای خود را به یک حزب ملی‌گرا بدهد؛ اما بعید به نظر می‌رسد که قطب اتحاد‌گرایان اکثریت خود را در استورمونت در برابر قطب ملی‌گرایان از دست بدهد. مسئله دیگری که دو قطبی فضای سیاسی را در ایرلند شمالی تحت تأثیر قرار می‌دهد مسئله هیئت اجرایی در این منطقه سیاسی است. بر اساس توافق بلفاست و همچنین توافق سنت اندروز در سال ۲۰۰۶ حزبی که اکثریت استورمونت را کسب کند عنوان وزیر اولی ایرلند شمالی را به خود اختصاص می‌دهد و حزب دوم جایگاه معاون وی را به دست می‌آورد. مابقی احزاب نیز بر اساس درصد کسب کرسی‌های استورمونت به ایفای نقش در هیئت اجرایی می‌پردازند. بنابراین مشاهده می‌شود دو قطبی جریان‌ها و احزاب سیاسی در هیئت اجرایی ایرلند شمالی نیز انعکاس یافته است.

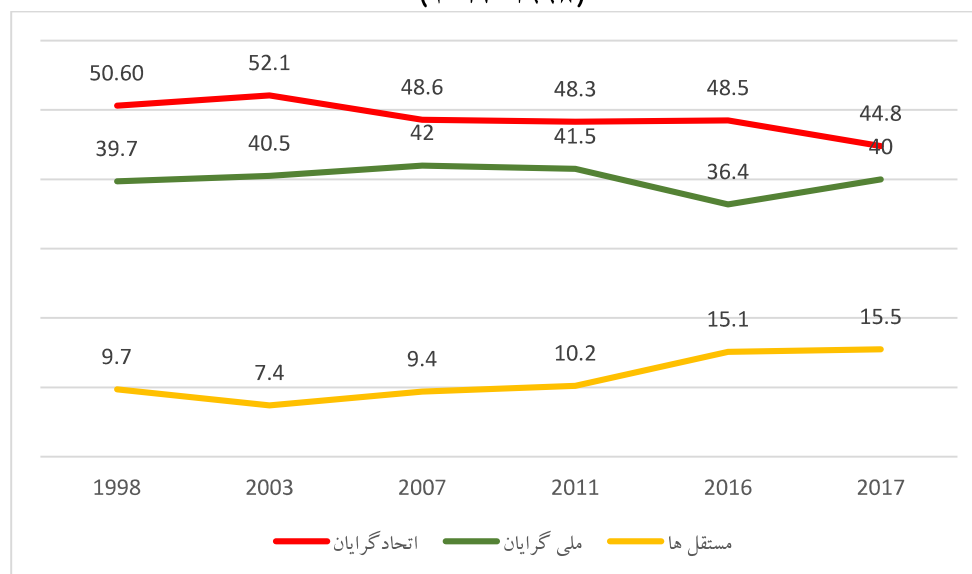
اما مسئله مهم‌تر و اساسی‌تر که انعکاسی از دو قطبی جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی است و بر هیئت اجرایی و دولت محلی این منطقه سیاسی اثر می‌گذارد مکانیسم تشکیل قدرت اجرایی اشتراکی در ایرلند شمالی است. بر این اساس هیئت اجرایی ایرلند شمالی منوط به حضور هر دو حزب اکثریت و دوم است و چنانچه یکی از این احزاب در این هیئت اجرایی شرکت نکند، حزب دیگر به تنهایی نمی‌تواند قدرت اجرایی را تشکیل دهد و بر همین اساس این دو قطبی در صورت تعارض و عدم شرکت حزب اکثریت و یا حزب دوم می‌تواند موجب ایجاد بن‌بست در هیئت اجرایی ایرلند شمالی گردد. به عنوان نمونه هنگامی که پل گیوان^۱ وزیر اول ایرلند شمالی از حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک در فوریه ۲۰۲۲ به دلیل اختلاف بر سر پروتکل ایرلند شمالی از سمت خود استعفا داد، میشل اونیل معاون وی از حزب شین‌فین نیز به صورت خودکار از سمت و جایگاه خود حذف شد و در حال حاضر ایرلند شمالی فاقد قوه اجرایی است. (Young et al., 2022) این تهدید وجود دارد که در صورتی که حزب شین‌فین در انتخابات آینده ایرلند شمالی بتواند اکثریت را کسب کند و حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک به احتمال قریب به یقین در جایگاه دوم قرار بگیرد، اتحاد‌گرایان از حضور در هیئت اجرایی و دولت محلی ایرلند شمالی سرباز بزنند و در نتیجه این بن‌بست و تعلیق همچنان ادامه یابد.

روند تغییرات سبب رأی قطب‌های سیاسی در ایرلند شمالی نیز نشان می‌دهند که سناریوی واگذاری اکثریت استورمونت به یک حزب ملی‌گرا به شدت متصور است. از آنجا که در میان ملی‌گرایان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین جریان حزب شین‌فین است، به احتمال زیاد با تداوم روند تغییرات سبب رأی که از سال ۱۹۹۸ در ایرلند شمالی رخ داده است، شین‌فین به حزب اکثریت در استورمونت تبدیل خواهد شد؛ با این وجود بعید به نظر می‌رسد که قطب اتحاد‌گرایان

¹ Paul Jonathan Givan

اکثریت را در استورمونت از دست بدهد. شکل زیر نشان دهنده تغییرات سبد رأی در انتخابات مجلس ایرلند شمالی از سال ۱۹۹۸ است. بر اساس اطلاعات ارائه شده در شکل زیر، از سال ۲۰۰۳ به بعد قطب اتحاد‌گرایان کاهش مداومی را در سبد رأی خود تجربه کرده است. ممکن است جنگ عراق را بتوان یک عامل برای تضعیف جایگاه اتحاد‌گرایان در ایرلند شمالی در نظر گرفت البته این گزاره نیاز به انجام یک پژوهش مستقل دارد. سبد رأی ملی‌گرایان نیز در سال ۲۰۱۶ و در هم‌زمانی با رفراندوم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ کاهش یافت اما در سال ۲۰۱۷ مجدداً روند صعودی به خود گرفت. مستقل‌ها نیز اگرچه هنوز نتوانسته‌اند به عنوان یکی از قطب‌های اثرگذار در سیاست و حکومت ایرلند شمالی تبدیل شوند اما روند تصاعدی سبد رأی آنان از سال ۲۰۰۳ به بعد نشان می‌دهد ممکن است در آینده این قطب بتواند نظام دوقطبی ایرلند شمالی را به سه قطبی تبدیل کند. اما مسئله مهم‌تر این است که آیا احزاب مستقل شانس کسب اکثریت در استورمونت را دارند که بتوانند به عنوان حزب اکثریت هدایت هیئت اجرایی را در دست بگیرند یا خیر؟ با توجه به سبد رأی احزاب مستقل این امر در آینده نزدیک بسیار بعید به نظر می‌رسد و بنابراین فضای دو قطبی به احتمال زیاد تا سال‌های آینده همچنان ادامه خواهد داشت. به احتمال زیاد حزب اتحاد‌گرای در انتخابات ۲۰۲۲ که در ماه ژوئن برگزار می‌شود اکثریت را در استورمونت از دست خواهد داد و دو قطبی جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی به شدت بیشتری ادامه خواهد یافت؛ اگرچه تداوم و تشدید دو قطبی به معنای بازگشت به دوران مصائب و منازعه نخواهد بود.

شکل ۱- الگوی تغییرات سبد رأی قطب‌های سیاسی در ایرلند شمالی (۱۹۹۸-۲۰۱۷)



بنابراین با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان استدلال کرد که کلیه تحولات و فرایندهای سیاست‌گذاری در ایرلند شمالی پیرامون یک شکاف متراکم دوقطبی متأثر از اتحاد‌گرایی و ملی‌گرایی جمهوری‌خواهی است. این دو قطبی در دولت محلی ایرلند شمالی و همچنین در استورمونت تعیین‌کننده سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌هایی است که بر ایرلند شمالی اثر می‌گذارد. اگرچه احزاب به دیگری نیز وجود دارند که در دسته مستقل‌ها قرار می‌گیرند، با این حال نمی‌توان آن‌ها را در زمره یک قطب اثرگذار بر

فرایندهای سیاست‌گذاری و سیاست‌سازی در ایرلند شمالی در نظر گرفت و به نظر نمی‌رسد در سال‌های نزدیک نیز این بلوک بتواند به عنوان یک قطب جدید در سپهر سیاسی ایرلند شمالی مطرح شود. روند تغییرات سبب رأی در خصوص مجلس ایرلند شمالی از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۱۷ نیز نشان می‌دهد که اتحاد‌گرایان همواره روند کاهشی را طی کرده‌اند به نحوی که در سال ۲۰۱۷ دوقطبی اتحاد‌گرایی و ملی‌گرایی به کمترین خود از زمان توافق بلفاست رسیده‌اند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی مقاله حاضر ارائه یک الگو و چارچوب تحلیلی برای تبیین و توضیح جریان‌ها و احزاب سیاسی در ایرلند شمالی بود. بر این اساس، از میان رهیافت‌های گوناگون این مقاله با اتخاذ رویکرد تبیینی و تحلیلی کوشید تا به ارائه یک چارچوب مفهومی برای تبیین فرایندهای سیاست‌گذاری با محوریت احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی پردازد. یافته‌های پژوهش نشان دادند در حال حاضر الگوی دوقطبی متراکم یا تجمیعی مناسب‌ترین الگو برای تبیین و توضیح احزاب و جریان‌های سیاسی در ایرلند شمالی است. در این الگوی یک شکاف اصلی و مرکزی وجود دارد که شکاف فعال و غالب محسوب می‌شود. این شکاف هویت‌های سیاسی، جهت‌گیری‌های سیاسی، خواسته‌ها و همچنین تقاضاها را در خود جذب می‌کند و یا آن‌ها را در کنار خود تجربه کرده و خود را تقویت می‌کند. به صورت مشخص در ایرلند شمالی نقطه عزیمت تحولات از شکاف اقتصادی نشأت گرفت که در نتیجه آن یک توسعه نامتوازن در ایرلند شمالی در اوایل قرن بیستم دو گروه و دو منطقه مرکز صنعتی و پیرامون محروم را به وجود آورد. گروه‌ها و طبقات محروم که از جامعه کاتولیک بودند در اواخر دهه ۱۹۶۰ تقاضای برابری در امتیازات اقتصادی سیاسی و اجتماعی را مطرح کردند که در نتیجه آن اکثریت پروتستان با همکاری دولت محلی و پلیس سلطنتی اولستر با این تقاضا مخالفت نمود و گروه‌های کاتولیک را سرکوب کرد. در نتیجه سرکوب فزاینده کاتولیک‌ها، دوره منازعه و مصائب در ایرلند شمالی آغاز شد که تا سال ۱۹۹۸ به طول انجامید. اتفاق مهمی که در دوره مصائب روی داد این بود که شکاف اصلی و مرکزی از عاملیت اقتصادی به اتحاد‌گرایی و ملی‌گرایی/ جمهوری‌خواهی تبدیل شد. با مخالفت پروتستان‌ها با درخواست‌های برابری خواهانه کاتولیک‌ها، اقلیت کاتولیک کم‌کم تقاضای خود را از برابری اقتصادی و اجتماعی به ایرلند واحد و جدایی از پادشاهی متحد بریتانیا تغییر داد.

اساس و بنیان توافق بلفاست نیز بر مبنای همین دو قطبی بنا شد به نحوی که اتحاد‌گرایان و ملی‌گرایان با پذیرفتن قدرت مشارکتی در ایرلند شمالی هیئت اجرایی را خلق کردند که در نتیجه آن حزبی که اکثریت را در استورمونت کسب می‌کرد وزیر اولی ایرلند شمالی را به خود اختصاص می‌داد و حزب دوم معاون وزیر اولی را در اختیار خود می‌گرفت. با این حال این دو قطبی یک مکانیسم منحصر به فرد و خاص را در خصوص هیئت اجرایی ایرلند شمالی خلق کرد که در نتیجه آن هیئت اجرایی و دولت محلی بدون مشارکت یکی از دو حزب اول یا دوم نمی‌تواند تشکیل شود. همین امر نیز باعث شد هنگامی که در ماه فوریه ۲۰۲۲ پل گیوان از سمت خود به عنوان وزیر اولی ایرلند شمالی استعفا دهد، میشل اونیل از حزب شین فین نیز از سمت خود حذف شود. همین دو قطبی می‌تواند یکی از مهم‌ترین مسائل در انتخابات آینده ماه ژوئن در ایرلند شمالی باشد. اگر حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته اکثریت استورمونت را از دست بدهد به احتمال زیاد تشکیل هیئت اجرایی و دولت محلی در ایرلند شمالی با مشکل

مواجه خواهد شد و در صورت عدم مشارکت حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک ممکن است تعلیق دولت ایرلند شمالی همچنان ادامه داشته باشد.

این دو قطبی در خصوص سبب آراء بلوک‌های سیاسی نیز وجود دارد. از سال ۱۹۹۸ که توافق بلفاست بین احزاب درگیر منعقد شد تا سال ۲۰۱۷ رقابت عمده و اصلی بین دو قطب اصلی اتحاد‌گرایی و ملی‌گرایی بوده است. از سال ۲۰۰۳ که جنگ عراق اتفاق افتاد قطب اتحاد‌گرایی تا سال ۲۰۱۷ روند کاهشی سبب رأی خود را تجربه کرده است و این در حالی است که ملی‌گرایان به جز سال ۲۰۱۶ که سال برگزاری referendum ۲۳ ژوئن و برگزیت بود، همواره روند تصاعدی را در سبدها را تجربه کرده‌اند. در سال ۲۰۱۷ با کاهش سبب رأی اتحاد‌گرایان و افزایش سبب رأی ملی‌گرایان، فاصله میان این دو قطب به کمترین میزان خود در طول تاریخ ایرلند شمالی رسید که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند این نزدیکی حد دو قطب می‌تواند منجر به یک اتفاق خارق‌العاده در انتخابات محلی ۲۰۲۲ ایرلند شمالی گردد که در آن احتمالاً حزب شین فین اکثریت استورمونت را از حزب اتحاد‌گرای دموکراتیک می‌گیرد. اگرچه مستقل‌ها نیز به عنوان یک قطب مجزا در کنار اتحاد‌گرایی و ملی‌گرایی خود را مطرح کرده‌اند و از سال ۲۰۰۳ روند تصاعدی را تجربه کرده‌اند اما هنوز نمی‌توان آن‌ها را در زمره قطب‌های اثرگذار در ایرلند شمالی در نظر گرفت. بنابراین همچنان دو قطبی متراکم یا تجمعی‌الگوی تبیین‌کننده جریان‌شناسی و احزاب سیاسی در ایرلند شمالی است. در این دو قطبی هویت‌های سیاسی، مذهب و فرقه، ایدئولوژی سیاسی و حتی اقتصاد تقویت‌کننده شکاف اصلی هستند و پیرامون آن تجمیع می‌شوند از این رو این دو قطبی در این پژوهش دو قطبی تجمعی یا متراکم نامیده شد. سناریوهای احتمالی پیرامون دولت محلی در ایرلند شمالی و همچنین تحولات مربوط به آن نیز در قالب این دو قطبی قابل تبدیل و توضیح هستند و به نظر نمی‌رسد در سال‌های نزدیک نیز الگوی پیشنهادی این پژوهش در خصوص ایرلند شمالی تغییر کند و به الگوی سه قطبی تبدیل شود.

منابع

الف) منابع فارسی

بشیریه، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.

ب) منابع انگلیسی

- Abramowicz, H., Dobkin, E., Zeitlin., Abramowicz, Dina., Shandler, Jeffrey., Fishman, D. E., & Yivo Institute for Jewish Research. (1999). *Profiles of a lost world : memoirs of East European Jewish life before World War II*. 386.
- Birrell, D. (2012). Intergovernmental Relations and Political Parties in Northern Ireland. *British Journal of Politics and International Relations*, 14(2), 270–284. <https://doi.org/10.1111/J.1467-856X.2011.00503.X>
- Brumberg, A. (1999). Anniversaries in Conflict: On the Centenary of the Jewish Socialist Labor Bund. *Jewish Social Studies*, 5(3), 196–217. <https://doi.org/10.1353/jss.1999.0002>
- Byrne, S., Thiessen, C., Fissuh, E., Irvin, C., & Hawranik, M. (2008). Economic Assistance, Development and Peacebuilding: The Role of the IFI and EU Peace II Fund in Northern Ireland. *Civil Wars*, 10(2), 106–124. <https://doi.org/10.1080/13698240802062663>
- Cowell-Meyers, K. B. (2014). The Social Movement as Political Party: The Northern Ireland Women’s Coalition and the Campaign for Inclusion. *Perspectives on Politics*, 12(1), 61–80. <https://doi.org/10.1017/S153759271300371X>
- de Mars, S., Murray, C. R. G., O’Donoghue, A., & Warwick, B. T. C. (2017). Policy Paper: Brexit, Northern Ireland and Ireland. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2797948>
- Dunn, S., & Dawson, H. (2000). *An Alphabetical Listing of Word, Name and Place in Northern Ireland and the Living Language of Conflict*. Edwin Mellen Press.
- Evershed, J., & Murphy, M. C. (2022). An bhfuil ár lá tagtha? Sinn Féin, special status and the politics of Brexit. *British Journal of Politics and International Relations*, 24(2). <https://doi.org/10.1177/13691481211026153>
- Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland; Government of Ireland. (1998). *The Northern Ireland Peace Agreement*.
- Haredi Judaism. (2013). Religion Faith Belief. <http://religion-faith-belief.blogspot.com/2013/02/haredi-judaism.html>
- Hayward, K., & McManus, C. (2019). Neither/Nor: The rejection of Unionist and Nationalist identities in post-Agreement Northern Ireland. *Capital and Class*, 43(1). <https://doi.org/10.1177/0309816818818312>
- Jarman, N. (2016). The Challenge of Peace Building and Conflict Transformation: A Case Study of Northern Ireland. *Law and Politics Journal*, 0(2), 129–146. <https://doi.org/10.18523/kmlpj88597.2016-2.129-146>
- Jenkins, R. (1997). *Rethinking ethnicity : arguments and explorations*. SAGE Publications Ltd.
- Lutz, K. G., & Farrington, C. (2006). Alternative ulster? Political parties and the non-constitutional policy space in Northern Ireland. *Political Studies*, 54(4), 715–742. <https://doi.org/10.1111/J.1467-9248.2006.00636.X>
- mac Ginty, R., Muldoon, O. T., & Ferguson, N. (2007). No War, No Peace: Northern Ireland after the Agreement. *Political Psychology*, 28(1), 1–11. <https://doi.org/10.1111/J.1467-9221.2007.00548.X>

- Murphy, M. C. (2021). Northern Ireland and Brexit: where sovereignty and stability collide? *Journal of Contemporary European Studies*, 29(3).
<https://doi.org/10.1080/14782804.2021.1891027>
- Pinson, K. S., & Dubnow, S. (1958). *Nationalism and History*. The Jewish Publication Society of America.
- Rose, R., & Urwin, D. (1969). Social cohesion, political parties and strains in regimes. *Comparative Political Studies*, 2(1), 7–67.
<https://doi.org/10.1177/001041406900200103>
- Young, D., McCambridge, J., & Ryan, P. (2022). DUP's Paul Givan resigns as Northern Ireland first minister, as Taoiseach brands it 'very damaging move.' *Independent of Ireland*.